



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - ۲۶ اگست ۲۰۱۸



خلیل الله معروفی

"کنج و کاوی" یا "کنجکاو"؟ "یاد و بود" یا "یادبود"؟

مردم قدیم کابل یا کابلیان نازنین چند صباح پیش و پیش از آمدن چهل سال پرلین و نهار اخیر، مُدام میگفتند، که:
"بانه‌گیره بانه بیش بُود" یا "بانه‌گیره بانه بسیار اس"
آرزو داشتم زمینه ای پیدا گردد، تا باز پشت و پهلوئی زبان دری را بخارم و "کنج و کنارش را بکاوم". و چه خوب شد، که نویسنده ای ارجمند در صفحه ۱۸ اگست ۲۰۱۸ "آریانا افغانستان آنلاین" چنین بهانه را در طَبَقِ اخلاص نهاده، پیش رویم گذاشته گفت:

"لیک حس کنج و کاوی بالایم غلبه نموده"

در دل خندیده گریستم؛ یعنی هم خندیدم و هم گریستم، که چه بسا کسان را این طرف و آن طرف میبینم، که ترکیب ناساز بی اندام و کاملاً بی معنای "کنج و کاوی" را استعمال میکنند. جهت روشن گشتن موضوع سطور آتی را تقدیم میکنم و امیدوارم، که مورد توجه جدی چنین هموطنان عزیز ما قرار بگیرد. به حیث مقدمه چینی چند مثال ذیل را پیش میکشم:

- خبر گزاردن - خبرگزار - خبرگزاری
- ستم کردن - ستمکار - ستمکاری
- دل سوختن - دلسوز - دلسوزی
- زمام داشتن - زمامدار - زمامداری
- تباه کردن - تباهکار - تباهکاری
- بنیان گذاشتن - بنیانگذار - بنیانگذاری

به عین صورت ترکیب "کنجکاو" بدین صورت به دست آمده است:

کنج کافتن (کاویدن) - کنجکاو - کنجکاو

"کنجکاو" به کسی گفته میشود، که کنج و کنار و جزئیات سخنی را بکاود. همان قسمی، که یک باستانشناس، بَعْل و بُعْل زمین را میتراشد، میکاود و میشگافد، تا مدارکی به دستش بیفتد، دقیقاً یک انسان "کنجکاو" نیز از طرق مختلف خود را از جزئیات موضوعی آگاه میسازد. عملی را، که شخص "کنجکاو" انجام میدهد "کنجکاو" نامیده میشود.

پس "کنجکاو" چیز دیگری نیست، غیر از عمل و فعل یک آدم "کنجکاو" جهت دریافت نکات مورد نظر. مردم نازنین قدیم کابل بسا ترکیبات را مخفف میسازند و از همین سبب "کنجکاو" را "کنجکو" مینامند، درست به قسمی، که "آتشکو" و "آتشکو دوزخ" گویند. و مراد از "آتشکو" همانا "آتشکاو" است، که در دو معنای مختلف استعمال میشود. یکی آله ای نظیر "آتشگیر"، که با آن آتش را بکاوند - استاد "عبدالله افغان نویس" نیز در فرهنگ مشهور خود بدان اشاره کرده است. و دیگر "شخصی، که آتش را بکاود" - ولی استاد "افغاننویس" بدین معنای "آتشکو" (آتشکاو) اشاره نکرده است!!!

کابلیان سابق؛ یعنی کابلیان اصیل و آنانی، که پیش از لیل و نهار نیم قرن اخیر در کابل زندگانی کرده و بدنه اصلی اهلای این شهر مبارک و به فرموده ابوالفضل بیهقی - این حضرت بزرگوار - را تشکیل میدادند، کلمه ترکیبی "آتشکو دوزخ" را به اشخاص بدخلق و بدگذاره و بدکردار استعمال میکردند.

با این تشریح میرسیم بدین نکته، که "کنج و کاو" یک ترکیب غیر متجانس و کاملاً بی معنی و بی منطق است!!! عین همین معضله را در ترکیب "یادبود" میبینیم، که بسا نویسندگان افغان آن را به غلط به شکل "یاد و بود" مینویسند.

ببینیم، که ترکیب "یادبود" چه معنای دقیقی را افاده میکند؟ ولی وقتی به معنای واقعی آن پی میبریم، که آن را از نگاه صرفی بکاویم. "یادبود" در اصل خود "یاد بود" بوده است؛ و "بود" مخفف "بودن" است. پس "بود" درین ترکیب مصدر مرخم "بودن" را تمثیل میکند. موضوع را امتثالاً در ترکیب "یادبود کسی" یا "یادبود از کسی" روشن میسازیم:

- "یادبود کسی"؛ یعنی "یاد بودن کسی"، که مراد، "یادی از زندگانی و حیات شخص مورد نظر" است. اصل قضیه ازین قرار است، که این ترکیب را معمولاً جهت تجلیل از کسی استعمال میکنیم، که خود زنده و در میان ما نیست. وقتی بخواهیم خاطرات خوش و کارنامه چنین فردی را، برگزار کنیم، تمام مراسم را با ترکیب "یادبود" خلاصه میکنیم. چنان، که گذشت اصل کلمه "یاد بود" است، که یک ترکیب اضافی است، ولی به خاطر کثرت استعمال "کسره اضافه" از آن ساقط گردیده و آن چه از آن باقی مانده است، "یاد بود" است، که هر آئینه میسزد پیوسته بهم - و بدون گرفتن فاصله - در هیئت "یادبود" نوشته شود. عیناً به مانند "یادداشت"، که مرکب است از "یاد" و "داشت"؛ و مراد از "داشت" همانا "داشتن" است. پس "یادداشت" به نوشته کوتاهی اطلاق میگردد، که موضوعی را به یاد و خاطر کسی میدهد.

برای این، که به استعمال کنندگان ترکیب غلط "کنج و کاو" بینی بی از خمیر؛ یعنی "بینی خمیری" بسازیم، سطور ذیل را ضم این گفتار میکنم. عزیزانی، که "کنج و کاو" را در نوشته و گفتار خود به کار میبرند، احتمالاً از طریق ترکیبات ذیل به راه غلط هدایت شده باشند:

- یا از ترکیب "کند و کاو" الهام گرفته اند، که مراد از تجسس و تفحص است. درین ترکیب کلمه "کند" (به فتح اول) مخفف "کندن" است و "کاو" امر به "کافتن" یا "کاودن". به وضوح دیده میشود، که بین اجزای ترکیب دهنده - یعنی "کندن" و "کافتن" - یک رابطه اورگانیک و منطقی برقرار است. از همین خاطر "کند و کاو" یک ترکیب درست و معقول است. این ترکیب اما در دری ما به ندرت سراغ میشود و کسانی آن را در نوشته های خود منعکس میسازند، که خود را از تأثیر مطبوعات ایران خلاص کرده نمیتوانند. زیرا ایرانیان این ترکیب را به وفور به کار میبرند.

– و یا این، که از ترکیبات عطفی‌یی به مانند "گفت و شنید" و "بود و باش" و "هست و بود" و "آمد و رفت" و "رفت و زو"^۱ و "گیر و دار" و "گیر و گرفت" و "داد و گرفت" و "داد و ستد" و "بود و نبود" و "ساخت و ساز" و غیرهم بدین نتیجه رسیده باشند. اما ساخت صرفی و معنای لغوی ترکیبات اخیر از هیچ نگاه با ترکیبات نادرست "کنج و کاو" و "یاد و بود" شباهت ندارد. فقط ذره‌ای تأمل ساختمانی و شمّ صرفی به کار است. آرزومندم این نوشته از نظر آن نویسنده عزیز بگذرد، که این سطور را به گل روی مقاله اش رقم زده ام!!!

(خلیل‌الله معروفی – همبورگ – شنبه ۱۸ اگست ۲۰۱۸)



^۱ – ایرانیا این ترکیب را در هیئت "رفت و زو" (به ضمه‌ی رای دوم) تلفظ میکنند، که کاملاً غلط است. ایرانیان در ترکیب "خودزو" نیز "راء" را به ضمه تلفظ میکنند. و در ترکیب "آبِ جو" جیم را مضموم تلفظ میکنند، که غلط صریح و مغالطه‌آور است!!! با تأسف باید گفت، که فارسی ایران با فونتیک عجیب و غریبی به طرف انحراف و ابتدال کشانیده شده است و این اشتباه آن قدر عام گشته است، که حتی استادان ادب و دست‌نویسان آن سامان نیز می‌خواهند آن را به شکلی از اشکال و با "ببینی خمیری" توجیه کنند. اما "درخت کج" را به هیچ صورت نمیتوان "راست" نشان داد و جلوه‌گر ساخت!!!